



The Importance of Civilization Studies and Civilizational Foresight

Mohammad Eskandari

Ph.D. Student in Public Policy, Faculty of Political Science, Imam Sadeq University, Tehran, Iran
Email: mo.es.vali@gmail.com

Abstract

This article examines the importance of civilization studies for civilization-building from two perspectives. First, it offers a theoretical perspective on the position and importance of civilization studies, the adoption of a civilizational approach, and civilizational foresight; second, it provides a brief discussion of the relationship between Islamic teachings and the issues of civilization and civilization-building. Accordingly, based on documentary study and data collection, followed by description and analysis, and with emphasis on the theory of civilizational encounter (Challenge-and-Response), the main findings of theoretical studies of civilization are as follows: civilization studies and civilization-building for continuous sociocultural growth and flourishing and for avoiding falling behind the advancing course of civilization; civilization studies and civilization-building as a moral and transgenerational mission aimed at creating a desirable situation for future generations; civilization studies and civilization-building for historical self-awareness and overcoming the problems and challenges arising from the civilizational encounter with Western civilization; and civilization studies and civilization-building for attaining a civilizational vision and horizon for action and laying its foundations in accordance with the cultural ecosystem. Other components also indicate the relationship between Islamic doctrines and teachings and civilization-building. These include general teachings concerning the development and prosperity of the earth; the presentation in the Holy Qur'an of major civilizational examples of the forces of truth and falsehood; the depiction of the forces opposed to revelation and the prophets as a complex social order possessing civilizational characteristics; the indication in certain theological propositions of the importance of civilization-building as preparation for the formation of an authentic divine civilization, regarded as the ultimate historical ideal of the prophetic tradition; the issue of divine religions and civilizational unity centered on the concept of monotheism; and, finally, civilization-building as a framework for the realization of the civilizational concepts, doctrines, and teachings of Islam.

Keywords: Civilization Studies, Civilizational Foresight, Civilizational Encounter, Civilization-Building, Monotheistic Civilization



اهمیت تمدن‌پژوهی و آینده‌نگری تمدنی

محمد اسکندری

دانشجو دکتری سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

Email: mo.es.vali@gmail.com

چکیده

این نوشتار اهمیت مطالعات تمدنی در راستای تمدن‌سازی را از دو حیث مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اولاً منظری نظری به جایگاه و اهمیت تمدن‌پژوهی، اتخاذ رویکرد تمدنی و آینده‌نگری تمدنی خواهد داشت؛ ثانیاً نگاهی اجمالی در باب نسبت بین آموزه‌های اسلامی و مسئله تمدن و تمدن‌سازی ارائه می‌شود. براین اساس مبتنی بر مطالعه و گردآوری اسنادی و توصیف و تحلیل آن‌ها و با تأکید بر نظریه مواجهه تمدنی، مهم‌ترین آورده‌های مطالعات نظری تمدن، به قرار زیر بیان می‌شود؛ تمدن‌پژوهی و تمدن‌سازی برای رشد و بالندگی روزافزون فرهنگی اجتماعی و عقب‌نماندن از قافله پیش‌رونده تمدن، تمدن‌پژوهی و تمدن‌سازی به‌مثابه رسالتی اخلاقی و فرانسلی در جهت ساخت وضعیتی مطلوب برای آیندگان، تمدن‌پژوهی و تمدن‌سازی در راستای خودآگاهی تاریخی و برون‌رفت از معضلات و چالش‌های برآمده از مواجهه تمدنی با تمدن غرب، تمدن‌پژوهی و تمدن‌سازی برای دستیابی به چشم‌انداز و افق حرکتی تمدنی و پی‌ریزی مبنای آن در تناسب با زیست‌بوم فرهنگی. همچنین مؤلفه‌های دیگری نیز بیانگر نسبت بین آموزه‌ها و تعالیم اسلامی و مقوله تمدن‌سازی هستند؛ آموزه‌های کلی مبنی بر برقراری آبادانی و عمران در زمین، معرفی نمونه‌های عظیم تمدنی جریان‌های حق و باطل در قرآن کریم، ترسیم و تصویرگری جریان مخالف وحی و انبیا در قامت نظم پیچیده اجتماعی و برخوردار از ویژگی‌های تمدنی، دلالت برخی گزاره‌های الهیاتی بر اهمیت تمدن‌سازی از حیث تمهید در جهت شکل‌گیری تمدن اصیل الهی به‌مثابه آرمان‌نهایی و تاریخی جریان نبوت، مسئله ادیان الهی و وحدت تمدنی حول محور مفهوم توحید و در نهایت تمدن‌سازی به‌مثابه ظرفیت برای تحقق مفاهیم، آموزه‌ها و تعالیم تمدنی اسلام ازجمله این موارد هستند.

کلیدواژه‌ها: تمدن‌پژوهی، آینده‌نگری تمدنی، مواجهه تمدنی، تمدن‌سازی، تمدن توحیدی



مقدمه

در زمانه‌ای که آحاد جامعه دغدغه تأمین مایحتاج اولیه خود را داشته باشند و سهم بسزایی از قوای جمعی و فردی جامعه مصروف روزمرگی‌ها گردد، همچنین تمرکز سیاست و تدبیر اجتماع در تأمین سطحی‌ترین خواسته‌های افراد خلاصه شود صحبت کردن از «تمدن‌سازی»، «اتخاذ رویکرد تمدنی» و «آینده‌نگری تمدنی» چه جایگاهی خواهد داشت؟ حتی به فرض این‌که چنین مباحثی معنی‌دار و مهم قلمداد شوند، اما به حکم اولیه عقل، تأمین چنین خواسته‌ها و نیازمندی‌ها است که باید در درجه اول اولویت قرار گیرند. به‌راستی چه جایگاهی برای پژوهش در زمینه تمدن و تمدن‌سازی که در حقیقت با آینده‌های دور ما نسبت برقرار می‌کند وجود دارد؟ چنین پرسش‌هایی اگرچه در بادی امر موجه می‌نماید؛ اما در حقیقت با ذات حیات اجتماعی انسان بیگانه هستند. عنایت و توجه به نسبت بین انسان و تمدن سه منظر را در باب پژوهش تمدنی می‌گشاید؛ این‌که اولاً تمدن به یک معنا ساخته و پرداخته انسان است، ثانیاً تمدن برای انسان و حیات اجتماعی اوست و در نهایت تمدن معطوف به انسانیت انسان است؛ به عبارت دیگر انسان در بستر تمدن زاییده می‌شود، در بستر تمدن می‌زید و در بستر تمدن می‌میرد و تلاش مدام او بر این است که چنین حیاتی را شکوفاتر سازد؛ زیرا پیدایش، رشد و بالندگی، سعادت و شقاوت و ممات جوامع در حیات تمدنی آن‌ها رقم می‌خورد؛ بنابراین نه تنها مسئله ساخت آینده تمدنی مطلوب، بلکه معضلات روزمره و نیازهای اولیه نیز از ساحتی تمدنی برخوردار بوده و در دایره مطالعات تمدنی جای می‌گیرد. اهمیت مسئله زمانی است که مشاهده می‌شود حتی سطحی‌ترین چالش‌ها و دغدغه‌های فردی و جمعی ما از ریشه‌های تمدنی برخوردار بوده و حاصل فعل و انفعالات تمدنی گذشته و حال وضعیت ماست؛ بنابراین اولین ارمغان مطالعات تمدنی، آگاهی از وضعیت تاریخی خود و وقوف نسبت به بن‌بست تاریخی ماست که تاریخ آگاهی و شناخت زمانه گام اساسی در این مهم است. از طرف دیگر مسئله تمدن‌شناسی و تمدن پژوهی بیشتر از این‌که سویه ارزشی و ایدئولوژیک داشته باشد، ناظر به وضع بشری و تجلیات آن است؛ زیرا خاصیت جهان‌شمول بودن تمدن‌ها خواه‌ناخواه سایر حوزه‌های تمدنی را نیز با چالش بحران مواجه می‌سازد و درک صحیح از چنین اوضاعی پژوهش در باب تمدن را می‌طلبد. همچنین اهمیت برون‌رفت از وضعیت نامطلوب تمدنی پیش‌آمده برای جوامع، دومین انگیزه در حجیت مطالعات تمدنی است. واژه «بحران» پرتکرارترین کلمه دوران ماست؛ در نتیجه راهکار اساسی



برونرفت از بحران‌های متعدد علمی، فلسفی، دینی، اخلاقی، اجتماعی جوامع برخوردار از نگاه و آینده‌نگری تمدنی است.

وجه دیگر اهمیت تمدن‌پژوهی، دغدغه تمدن‌سازی است؛ جامعه مدعی هویت مستقل باید درصدد تأسیس نظامات و ساختارهای تمدنی هم‌سو با نگرش‌ها و آرمان‌های خود باشد. لازمه این مهم، اتخاذ رویکرد تمدنی در سیاست‌گذاری و حرکت اجتماعی است که این نیز خود نیازمند برخورداری از نگرش و افق حرکتی تمدنی با خوانش و فهم بومی است. به‌طور نمونه تفکر و فرهنگ بومی ما چه مؤلفه‌هایی را به‌عنوان اساسی‌ترین مؤلفه‌های افق حرکتی تمدنی معرفی می‌کند؟ آیا ما از مسیر حرکت تمدنی برخوردار هستیم؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نسبت آن با پشتوانه‌های فکری و فرهنگی ما چگونه خواهد بود؟ در نتیجه نفس دغدغه تمدن‌سازی و مواجهه با چنین پرسش‌هایی، نیاز به دانش و مطالعات تمدنی را ایجاب می‌کند. این نوشتار با شرح و بسط اجمالی این مؤلفه‌ها، اولاً منظری نظری به جایگاه و اهمیت تمدن‌پژوهی، اتخاذ رویکرد تمدنی و آینده‌نگری تمدنی خواهد داشت؛ ثانیاً گفتاری کوتاه در باب نسبت بین آموزه‌های اسلامی و مسئله تمدن و تمدن‌سازی ارائه خواهد داد.

۱. مبانی نظری پژوهش

نظریه «معارضه و واکنش»^۱ الگویی مشترک برای تکوین، رشد، افول و مواجهه تمدن‌ها است. مبتنی بر این نظریه، پیشرفت تمدن مولود نه شرایط سهل و امن زندگی، بلکه محصول معارضه و مواجهه با شدايد و سختی‌های موجود در محیط‌زیست یا حیات اجتماعی آن سرزمین است (تافلین، ۱۳۸۵: ۵۰). این نظریه برخلاف نظریات رایجی است که محیط‌های دارای موقعیت و شرایط مناسب را ظرف و زمینه شکل‌گیری تمدن می‌دانند (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۰۹). از طرف دیگر نظریه مواجهه قائل به محکوم بودن تمدن‌ها به فروپاشی نبوده و نظریه‌های جبرگرا را که سقوط تمدن‌ها را با عواملی خارج از اختیار آدمی مرتبط می‌دانند، رد می‌کند (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). این نظریه اساس تمدن را پاسخ و واکنش انسان به مواجهه خود با ناملایمات زندگی و اوضاع اجتماعی و چگونگی تفوق بر آن‌ها می‌داند. با این توضیح که معضلات و چالش‌های

اجتماعی منجر به ظهور اقلیت خلاق می شود که ضمن پاسخ مناسب به معضلات، وظیفه هدایت دیگران را نیز بر عهده دارد (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۷۲)؛ بنابراین چون رشد و بالندگی یک جامعه درگرو اقلیت خلاق است، انحطاط جامعه نیز با آن ها مرتبط می شود.

چرخه تمدنی با واکنش «اقلیت خلاق»^۱ در برابر معضلات و مشکلات آغاز می شود؛ یعنی گروهی از انسان ها در برابر «معارضه» با معضلات محیط طبیعی (مانند بلایای طبیعی) یا اجتماعی (تهدید خارجی، نابسامانی داخلی و انگیزه های ناشی از ستم دیدگی) از خود واکنش نشان می دهند (تافلین، ۱۳۸۵: ۲۴). ابتدا اقلیت خلاق و فعال به مثابه رهبران نخبه به مشکلات پاسخ می دهند سپس اکثریت توده ها را با نوعی تکرار و عرف سازی (مانند توسل به مشق اجتماعی) با خود همراه می کنند تا جامعه و تمدن، به نوعی وحدت و یکپارچگی می رسد. با غلبه بر معضل پیشین مشکلات بعدی پدیدار می شوند و این چنین زنجیره (چالش - مواجهه - واکنش) رشد تمدن را رقم می زند (توئین بی، ۱۳۸۷: ۱۷۵). چنانچه این چرخه در هر مرحله با موفقیت طی شود شاهد روند رشد تمدن خواهیم بود؛ اما چنانچه اقلیت خلاق نیروی خود را صرف حفظ وضع موجود نماید و خلاقیت (توان پاسخ گویی) خود را از دست دهد رشد تمدن متوقف می شود (بیگدلی، ۱۶).

توئین بی عوامل انحطاط تمدن ها را چنین برمی شمارد:

۱. از بین رفتن قوه خلاقیت اقلیت خلاق در جامعه که با تبدیل شدن با طبقه حاکم خاصیت نوآوری خود را از دست می دهد؛
۲. واکنش اکثریت جامعه به حاکمیت اقلیت و عدم همکاری و اتحاد با ایشان
۳. فقدان هم بستگی اجتماعی در جامعه در نتیجه دو امر بالا (توئین بی، ۱۳۵۶: ۷۴). نداشتن قدرت پاسخ گویی تمدن به هجمه داخلی، زوال استقلال و اتکای به خود از نشانه ها و علل افول تمدنی است (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۱۲). مهم ترین منشأ گذار تمدنی نیز بروز چالش ها و معضل ها است که اندیشه ها و جریان ها در پاسخ به آن شکل می گیرند.



۲. روش پژوهش

روش تحقیق در نوشتار پیش رو مبتنی بر روش گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی است؛ سپس به روش توصیفی-تحلیلی به تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده پرداخته شده است. این روش مبتنی بر دو مرحله زیر در سامان این پژوهش به کار گرفته شده است:

الف. مرحله توصیف: در این مرحله با بهره‌گیری از توصیف نظام‌مند مقولات تمدن و تمدن‌پژوهی، اشاره مختصری بر زمینه‌های تاریخی و فرهنگی تمدن و تمدن‌پژوهی شده است. ب. مرحله تحلیل: در این مرحله مبتنی بر تحلیل علی، به بررسی عوامل مؤثر بر پدیده علمی تمدن‌پژوهی با تکیه بر پشتوانه نظری پرداخته شده است. بر همین اساس به منظور تقویت جنبه تحلیلی مقاله، مقوله تمدن‌پژوهی در چهارچوب نظریه مواجهه تمدنی و در پیوند با آن مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. یافته‌های پژوهش

ابتدا از منظر نظری به جایگاه و اهمیت تمدن‌پژوهی، اتخاذ رویکرد تمدنی و آینده‌نگری تمدنی پرداخته می‌شود، در ادامه نسبت بین آموزه‌های اسلامی و مسئله تمدن و تمدن‌سازی بیان می‌شود.

۳-۱. درآمدی بر تمدن‌پژوهی

مطالعات تمدنی موضوعی است که در دو سده اخیر رونق و شهرت فراوان یافته و مورد توجه، پرسش و پژوهش متفکرین بسیاری قرار گرفته است؛ به طوری که از سده هیجدهم میلادی شاهد ظهور نظریه‌های متعددی در این زمینه، مانند «روح جمعی» فوکو تساوا، «چرخه ادواری تمدن‌ها» ویکو، «تارخ‌گرایی» هردر، «فصل‌های تمدن‌ها» اشپنگلر، «معارضه-واکنش» آرنولد توئین بی، «برخورد تمدن‌ها» هانتینگتون و ... هستیم. باین حال مطالعات تمدنی در عالم اسلام فراز و فرود دیگری را پیموده است؛ پیش از آن که مطالعات تمدنی به مثابه نوعی دانش در میان مسلمین مرسوم گردد، پیشینه‌های نظری تمدن‌شناسی در اندیشه وحیانی مطرح می‌شود. مهم‌ترین تجلی این امر در موضوع توجه به تاریخ است به طوری که بخش قابل توجهی از آیات قرآن (بیش از ۱۲۰۰ آیه) ناظر به موضوعات تاریخی مانند آفرینش، سرگذشت اقوام، ماجرای انبیا و طاغوت،

وقایع دوره صدر اسلام، سنن تاریخی، عبرت‌های تاریخی و غیره است. چنین زمینه‌های نظری منجر به ظهور اندیشه‌های تاریخ‌نگرانه و رویکردهای کلان به هستی در میان مسلمانان می‌شود. در ادامه ظهور اندیشه‌ها و دانش‌های هم‌سو با تمدن‌شناسی مانند دولت‌شناسی، مردم‌شناسی، تألیفات در باب سیاست، جغرافیا، فلسفه و تاریخ به تکوین نظریات تمدنی در فضای تمدن اسلامی کمک می‌کند تا این‌که پس از گذشت هفت سده از پیدایش تمدن اسلامی و گذار این تمدن از مراحل اوج و شکوفایی خود و قدم نهادن در دوره انحطاط و پیدایش دانش‌های همگن، شاهد ظهور نخستین اندیشه‌های مستقل در زمینه تمدن‌شناسی و پی‌ریزی موضوع، مسائل، چهارچوب‌ها، اصول و قواعد آن به‌صورت دانش مستقل در آرای ابن خلدون و در اثر معروف وی، المقدمه هستیم (باغستانی کوزه‌گر، ۱۳۹۴: ۳۲-۴۴).

با این‌که ابن خلدون بنیانی برای دانش تمدن‌شناسی و مطالعه مستقل تمدن‌ها و جوامع بر پایه مفاهیم و مقولاتی همچون «نقد تاریخ‌نگاری مورخان» (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱۳/۱)، «طبیعت اجتماع بشری و ضرورت آن»، «جغرافیا و نقش آن در شکل‌گیری اخلاق بشر»، «نقش عمران و آبادانی تمدنی در روحيات و اخلاق مردمان»، «علم العمران» (مهدی، ۱۳۵۸: ۲۸۶)، «نقش حاکمیت در شکل‌گیری تمدن»، «عصبیت و عوامل پیدایش آن» و «دین و جایگاه آن در تقویت دولت» بنا می‌نهد؛ اما پس از وی و در عصر انحطاط تمدنی اسلام این موضوع پی گرفته نمی‌شود و به‌طور تخصصی دنبال نمی‌شود. وضعیت رو به افول دانش تمدن‌شناسی ادامه پیدا می‌کند تا این‌که در سده هیجدهم میلادی و در دوران موسوم به عصر استعمار، جهان اسلام با هجوم فکری، فرهنگی و نظامی و فیزیکی تمدن غرب و مفاهیم و دستاوردهای آن در حیطه تمدنی خود مواجه می‌شود. این شرایط تاریخی آستن ظهور تفکرات، اصلاح‌گری‌ها، تجددخواهی‌ها و نهضت‌های مبارزاتی در واکنش به تمدن غرب و مواجهه با آن می‌شود و موضوع تمدن‌شناسی و چیستی تمدن به بخشی از این مواجهه فکری، فرهنگی تبدیل می‌شود. شخصیت‌هایی همچون سیدجمال اسدآبادی، خیرالدین تونسلی، کنستانتین زریق، مالک بن نبی و ... در این شرایط تاریخی-فرهنگی ظهور می‌یابند و جریان فکر و اندیشه تمدنی در جهان اسلام را احیا می‌کنند (باغستانی کوزه‌گر، ۱۳۹۴: ۴۳).



شکل‌گیری این نهضت در جهان عرب، جنب‌وجوشی در جامعه نخبگانی ایران نیز به وجود می‌آورد. به‌ویژه بعد از مواجهه مستقیم جامعه ایرانی با مظاهر تمدنی غرب، رخداد جنگ‌های دوره قاجار، سفرهای شاهان قاجار، اعزام دانشجویان به فرنگ، ظهور اندیشه‌های نو در طبقه روشنفکری و ... مسئله تمدن غرب، ایده ترقی و احیا تمدنی برای ایرانیان پررنگ‌تر می‌شود و در قالب جریان‌های فکری متعدد و گاهاً متضادی ظهور و بروز می‌نماید. باینکه این دوران آبستن تحولات مهم دیگری در جهان اسلام شد (انقلاب الجزایر، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مناسبات اسرائیل و جهان اسلام، بیداری اسلامی و ...) اما فکر تمدنی در جهان اسلام به دیدگاه و نظریه روشنی درباره تمدن و نسبت آن با تحولات و وضعیت تمدنی اسلام ختم نشد. به‌طوری‌که این حوزه نه‌تنها با کاستی‌های نظری و پژوهشی مواجه شد، نوعی رخوت نیز بر این فضا حاکم گردیده و مسئله تمدن، تمدن‌پژوهی و تمدن‌سازی از اولویت پژوهشی نخبگان و حاکمیت‌ها خارج شده است.

۲-۳. اهمیت تمدن‌پژوهی و آینده‌نگری تمدنی

تفکر در ماهیت تمدن چنین فهمی را القا می‌کند که تمدن بیش از آنکه مقصد و غایت حرکت جمعی باشد، به‌مثابه یک فرایند در حال شدن است؛ زیرا اگر از منظر عینیت و کاربرد به تمدن نگریسته شود و تمدن به‌عنوان سطح پیشرفته و سازمان‌یافته از دستاوردهای مادی و معنوی بشری تلقی گردد، این حالت پیشرفته، مقصدی نداشته و متناسب با زمانه در فرایندی مستمر به سمت بلوغ بیشتر پیش خواهد رفت؛ بنابراین مسئله تمدن و تمدن‌سازی ساحت و ویژگی فرانسلی و آینده‌نگرانه به خود گرفته و حاصل جمع رفتار و عملکرد نسل‌های متمادی در طول چندین قرن خواهد بود؛ از این منظر مسئله تمدن و تمدن‌پژوهی برای جامعه‌ای که آرمان تمدن‌سازی را در سر می‌پروراند باید به‌عنوان یک رسالت عام تلقی گردد که در برگیرنده جنبه‌های متعدد اخلاقی، اجتماعی، و فرهنگی نسبت به آیندگان است؛ زیرا هر فرهنگ و اجتماعی که به سمت تمدن‌سازی حرکت نکند قابلیت جامعه‌سازی خود را ازدست‌داده و به لایه‌های درونی و فردی خود فرو کاسته خواهد شد. این بدین معنی است که در دنیای امروز اثبات ضرورت تمدن‌پژوهی و اتخاذ رویکرد تمدنی نیازمند استدلال‌های مبرهن و پیچیده‌ای

نیست؛ زیرا جامعه و فرهنگی که درصدد تحقق تمدن مطلوب خود نباشد به حدود مرزهای جغرافیایی خود محصور خواهد ماند و آینده‌ای نخواهد داشت (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۳). این دیدگاه به اهمیت تمدن بماهو تمدن نظر دارد؛ اما موضوع دیگری که نگاه ما را به تمدن‌پژوهی و مطالعات تمدنی معطوف می‌دارد، توجه به وضعیت تمدنی است که در آن به سر می‌بریم. بررسی اوضاع تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی ما طی دو سده اخیر نشان از این دارد که همواره یک نوع حس نارضایتی از اوضاع بر جامعه ما سایه افکنده است؛ به‌طوری‌که حاصل آن بروز اعتراضات، کودتاها، انقلاب‌ها، شبه انقلاب‌ها، منازعات سیاسی-اجتماعی، تغییر در ساختارها و گسستگی‌های اجتماعی پیوسته در طول این مدت بوده است.

به‌راستی باید پرسید که چرا این‌گونه بوده و هست؟ چرا ما هنوز نتوانسته‌ایم مسائل و معضلات اساسی خود را که همه‌جانبه و در همه عرصه‌ها پراکنده هستند، حل کنیم؟ اگر مقیاس تحلیل و بررسی مسائل مذکور را در سطح تمدنی و در نسبت با مواجهه تمدنی با تمدن رقیب قرار دهیم مشخص می‌شود که این مسائل معلول و محصول یک بحران تمدنی هستند. بحرانی که اکنون ما را در وضعیت گذار تمدنی و حالتی بی‌ثبات قرار داده است. منشأ این بحران حاصل برخورد و رقابت تمدنی عالم غرب با جهان غیر خود از جمله عالم اسلام است. قبل از رخداد چنین بحران‌هایی ما در ساختاری تمدنی با ماهیت دینی و نظامات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی مختص به خود زیست می‌کردیم. این ساختار به نسبت پاسخ‌گوی نیازها و معضلات برآمده از دل خود بود؛ اما بعد از مواجهه ما با عالم غرب این خودآگاهی-ابتدا در میان نخبگان و خواص و بعد توسط عامه مردم-حاصل می‌شود که دیگر داشته‌های بومی (نظامات، ساختارها، دانش، اندیشه فلسفی و تفکر دینی) اولاً توان مواجهه با دستاوردهای تمدن رقیب را ندارد؛ ثانیاً ترقی و پیشرفتی را که در عالم غرب رقم خورده است، نمی‌تواند برای ما فراهم آورد؛ ثالثاً پاسخ‌گوی مسائل یا بحران‌های مستحدث برآمده از اوضاع و شرایط جدید تمدنی نیست؛ بنابراین نسخه‌هایی پیشنهاد می‌شود که نظر به خارج از چهارچوب‌های تمدنی خود دارد. دیدگاهی می‌گوید باید تماماً فرنگی شد، دیدگاهی قائل به تعدیل می‌شود و صحبت از انتخاب و گزینش به میان می‌آورد، دیدگاهی هم با نفی هرگونه اندیشه و محصول غربی، ابتلا به آن را از باب اضطرار و بنا بر اقتضای دوران گذار تجویز می‌کند. فارغ از درستی یا نادرستی این دیدگاه‌ها،



تنها روایتی از وضعیت تمدنی ما در این سال‌ها و نوع مواجهه ما با تمدن غرب است که نشان می‌دهد ریشه بسیاری از منازعات و چالش‌های ما در کجا و در چه سطحی قرار دارد؛ بنابراین برای خودآگاهی نسبت به وضعیت موجود و حل مسائل و بحران‌های این گونه، نیاز به پژوهش در باب تمدن و شناخت آن است؛ زیرا اکنون جامعه ما به صحنه منازعه تمدنی در همه ساحات - از مبانی فکری گرفته تا ساختارها، تکنولوژی و ابزار- تبدیل شده است و تنها شناخت و آگاهی نسبت به این وضعیت است که می‌تواند گفت‌و شنودی را در این جهت صورت دهد و ما را به درک این نکته برساند که وضعیتی (دوران گذار) که در آن قرار داریم ریشه تاریخی و تمدنی داشته و یکی از پایه‌های اساسی خودآگاهی نسبت به آن و برون‌رفت از آن، تمدن‌پژوهی و مطالعات عمیق تمدنی است.

وجه سوم اهمیت مطالعات تمدنی دستیابی به چشم‌انداز و افق حرکتی تمدنی و پی‌ریزی مبانی آن متناسب با زیست‌بوم فرهنگی است؛ وضعیت کنونی جوامع امروزی برآمده از چشم‌اندازهایی است که نسل‌های گذشته آن جوامع نسبت به آینده نزدیک یا دور اتخاذ کرده‌اند و اساساً دستاوردها یا معضلات فرهنگی، علمی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حول محور برخورداری یا عدم برخورداری از چنین چشم‌اندازهایی معنا و مفهوم می‌یابند. در حقیقت چشم‌انداز ارائه تصویری از آینده مطلوب است که والاترین و اساسی‌ترین آرمان‌های یک جامعه را بازتاب می‌کند و تمام ظرفیت‌ها، نیروها و استعداد‌های جمعی و فردی را در راستای خلق آن متمرکز می‌سازد.

برهمن اساس امروزه کشورهای جهان به تدوین سند چشم‌انداز در افق ده یا بیست‌ساله اقدام می‌کنند و محورهایی را برای افق حرکتی خود در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مشخص می‌کنند. این اسناد اگرچه ناظر به مؤلفه‌های اساسی و مشترک تمدنی (اقتصاد، آموزش، دانش و تکنولوژی) هستند؛ اما ماهیتاً از حیث جامعیت، ظرف زمانی، برخورداری یا عدم برخورداری از مبانی فکری متناسب و متوازن با خود و ...، با چشم‌انداز تمدنی متفاوت هستند و می‌توانند مستقل از آن معنا پیدا کنند. به بیان دیگر می‌توان بدون برخورداری از چشم‌انداز تمدنی به تدوین اسناد چشم‌اندازهای متعدد چند ده‌ساله پرداخت بدون این‌که این اسناد حتی نسبتی با هم داشته باشند و دورنمای مشخصی را برای اذهان جمعی متبادر

سازند. حال در صورتی که اگر جامعه از افق حرکتی تمدنی برخوردار باشد تدوین اسناد چشم‌انداز نیز در نسبتی معنادار و هدفمند و در راستای تحقق آن آرمان خواهد بود. در حقیقت چشم‌انداز تمدنی مبنایی برای پی‌ریزی اسناد چند ده‌ساله آتی بوده و آن را راهبری خواهد کرد. از طرف دیگر سند چشم‌انداز جامع تمامی مؤلفه‌ها و مقولات تمدنی نبوده و گاه نسبت مستقیمی با آن‌ها ایجاد نمی‌کند. به‌طور مثال سند چشم‌انداز ده یا بیست‌ساله به مقولاتی مانند سبک زندگی، معماری، هنر و بسیاری دیگر از مقولات فرهنگی-تمدنی نمی‌پردازد و ناظر به آن‌ها نیست؛ درحالی‌که چنین مقولاتی از مفاهیم اساسی و بارز تمدنی بود و شرایط خاص تمدنی اوضاع ویژه فرهنگی (و بالعکس) را اقتضا می‌کند.

در نتیجه جامعه مدعی هویت مستقل، علاوه بر این‌که باید به روندهای شکل‌گرفته و در حال شکل‌گیری در حوزه‌های گوناگون تمدنی-اجتماعی خود خودآگاه باشد، باید افق و چشم‌انداز تمدنی مختص به خود را نیز در آن حوزه‌ها برای خود ترسیم نماید؛ زیرا عدم اهتمام به ترسیم چشم‌انداز تمدنی می‌تواند از چند جهت آسیب‌زا باشد؛ در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت عدم برخورداری از افق حرکتی تمدنی موجب انشقاق، عدم تمرکز و هدر رفت نیروها، منابع و سرمایه‌های مادی، انسانی و اجتماعی آن جامعه شده و زیست اجتماعی در چنین وضعیتی، بهینگی و کارآمدی خود را از دست داده و آستن معضلات و چالش‌های برخاسته از آن خواهد شد که این نیز خود به معنی اتلاف دوباره هزینه‌ها و سرمایه‌ها به‌منظور حل معضلات جدید است.

اما در وضعیتی نزدیک‌تر به واقع، فعل و انفعالات جوامع محدود به قلمروهای فکری و فرهنگی مختص به خود نبوده و نسبتی که جوامع گوناگون با هم برقرار می‌کنند در تأثیر و تأثر متقابل با هم قرار دارد. به عبارت دیگر جهان معاصر، جهان تمدنی است؛ مفاهیم و مقولاتی مانند تقابل‌ها و نبردها، تعامل‌ها، گفت‌وگوها، قدرت و سیطره همه در حوزه تمدنی مطرح هستند. از این‌رو جامعه‌ای که چشم‌اندازی مستقل برای خود نداشته باشد متأثر از چشم‌اندازهای (متناسب با ارزش‌های) سایر جوامع خواهد بود که این نیز خود درجاتی از تأثیر و تأثر را خواهد داشت؛ ممکن است جامعه منفعل، همان چشم‌انداز وارداتی را به‌عنوان آرمان نهایی خود برگزیند یا در وضعیت التقاطی و به دور از استقلال فکری-فرهنگی چشم‌اندازی آمیخته از مبانی بومی و



غیربومی را انتخاب کند؛ نتیجه این نوع از آمیختگی شکل‌گیری هویتی معلق است که معضل‌ها و بحران‌های برآمده از آن بسیار بیشتر از شق اول است؛ زیرا اگرچه در شق اول مبانی، فرهنگ و آموزه‌های بومی به کناره می‌رود؛ اما لاقلاً ناسازگاری تئوریک رخ نداده و چشم‌انداز وارداتی با تمام استلزامات منطقی و عملی آن پذیرفته خواهد شد؛ در صورتی که در حالت دوم اولاً معلوم نیست انتخاب و گزینش در یک چشم‌انداز تا چه حدودی با نظام منسجم آن هماهنگی داشته باشد؛ ثانیاً اگر هم امکان چنین انتخابی به فرض عملی باشد تضمینی برای عدم تأثیرگذاری اجزای انتخاب‌نشده وجود ندارد. از طرف دیگر در این میان سعی بر این است که وجود یک نوع تناسب، هماهنگی و هم‌راستایی بین چشم‌انداز برگزیده و مبانی بومی اثبات گردد و مبانی نظری سازگاری آن پیریزی می‌شود؛ درحالی که در ادامه مشخص می‌شود چون دو چشم‌انداز از خاستگاه و آبشخورهای فکری و فلسفی یکسانی نشئت نمی‌گیرند، تئوریزه کردن این سازگاری به آسانی آنچه اول می‌نماید نیست؛ زیرا این نیز خود خاستگاه بحران‌های بعدی مانند بحران اندیشه، معنا و هویت در جامعه پذیرنده می‌شود.

۳-۳. نسبت اسلام و تمدن‌سازی

ابتنای تمدن بر ارزش‌های فرهنگی، منظرهای متفاوتی را برای جوامع در مقوله تمدن‌سازی رقم می‌زند و هر جامعه متناسب با ایده‌ها و ارزش‌های خود اهداف تمدنی را دنبال می‌کند. سؤالی که در نسبت با جامعه اسلامی در اینجا مطرح می‌شود این است که اساساً آیا اسلام گرایشی به تمدن‌سازی دارد یا این که تمدن متعلق به میدان دنیاگرایی و ساحت این جهانی‌شدن داشته و پدیده‌ای مذموم در نزد آموزه‌های اسلامی است؟ آیا پیروان این آیین مکلف به رسالتی تمدنی در راستای ایجاد تمدن بزرگ جهانی هستند؟ رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها نیازمند توجه به چند مقدمه است:

اولاً اگرچه آموزه‌های دینی فراوانی وجود دارد که مؤمنان را به زهد، قناعت و عدم دلبستگی نسبت به دنیا دعوت می‌کند (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۰۴/۱)؛ اما حقیقت این است که این موارد تنها جنبه‌ای از ماجرا را در برمی‌گیرد و علی‌رغم تفکر زهدگرایانه، تدبر و تفقه در سایر آموزه‌های دینی و توجه به سبک رفتاری انبیا و اولیای دین، جوانب دیگری از طرز مواجهه با عالم مادیات

را روشن می‌کند. به‌طور مثال قرآن کریم عمران و آبادانی زمین را مطالبه صریح خداوند از انسان مخلوق خود معرفی می‌کند؛ «... هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْرِوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (هود، ۶۱). خداوند انسان را از زمین خلق کرد و آبادانی آن را به او واگذاشت (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۲۶۴/۵)، (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۳۰۹/۱۰).

تشکیل جوامع مدنی عظیم و برخورداری از قدرت مادی، نه‌تنها امری قبیح نبوده بلکه قرآن نمونه‌های الهی و عظیم آن را نیز به تصویر کشیده است؛ به‌طوری‌که صحنه‌هایی مانند نبرد موسی^(ع) با تمدن فرعون و فضیلت و برتری بنی‌اسرائیل بر عالمان، نبرد داوود^(ع) با جالوت و فرمان‌روایی او بر سرزمین مقدس، داستان مُلک عظیم سلیمان^(ع) با آن ویژگی‌ها و امکانات خارق‌العاده، فرمان‌روایی یوسف نبی^(ع) بر مصر و تشکیل حکومت دینی و پایه‌گذاری تمدن جهانی اسلام توسط نبی مکرم اسلام^(ص) دلالت‌های روشنی بر نقش و اهمیت ساخت جامعه و تمدن دینی در پیشبرد اهداف الهی و نبوی جبهه حق در طول تاریخ دارد.

از طرف دیگر، قرآن کریم جریان مخالف جبهه نبوت و الوهیت را به ساحت فردی، خانوادگی و قبیله‌ای تقلیل نداده و دشمنی آنان را در قامت و قالب برخورداری از تمدنی مبتنی بر یک نظم اجتماعی و امکانات عظیم مادی ترسیم و معرفی می‌کند؛ برخی آیات به توصیف کلی این جریان پرداخته و آنان را در نهایت قدرت و تسلط بر زمین و امکانات آن بیان می‌کند؛ «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (روم، ۹)؛ اما آیات دیگری نیز هستند که به‌طور مصداقی جوامع مدنی و تمدن‌های مقابل انبیا و ویژگی‌های اجتماعی و تمدنی آنان را برمی‌شمارند. توصیفی که قرآن از اوضاع و شرایط تمدنی دوران فرعونیان ارائه می‌دهد بسیار جالب است؛ خداوند وضعیتی که مردمان این تمدن در آن به سر می‌برند را با عبارت «فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ. وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ» و «وَأَتْرَكُوا الْبَحْرَ رَهَوًّا إِنَّهُمْ جُرْدٌ مُّعْرِقُونَ. كَمْ تَرَكَوْا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ. وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ. وَنَعْمَ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ» (دخان، ۲۴-۲۷) توصیف می‌کند؛ شخص فرعون به‌عنوان فرمان‌روایی مقتدر است که نه‌تنها ادعای مالکیت بر جان و مال اهل مصر را دارد، بلکه ادعای الوهیت نیز می‌کند؛ «وَفِرْعَوْنَ



ذِي الْاَوْتَادِ الَّذِيْنَ طَغَوْاْ فِي الْبِلَدِ» (فجر، ۱۰-۱۱)، «وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا اَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ اِلَهٍ غَيْرِ» (قصص، ۳۸)، «فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمْ اَلْاَعْلٰى» (نازعات، ۲۴).

توان معماری خارق‌العاده، دیگر ویژگی بارز در این تمدن است که بقایای آن حتی در حال حاضر نیز موجب شگفتی است. همین ویژگی تمدنی مورد اشاره قرآن واقع شده، به‌طوری‌که به طرز عجیب و قابل تأمل، فرعون می‌خواهد با بهره‌گیری از این توانایی تمدنی خود، به راه‌های آسمان دست یافته تا بلکه اطلاعی از اوضاع آن و ویژگی‌های خداوند موسی بیابد؛ «وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي اَبْلُغُ الْاَسْبَابَ. اَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَاَطْلِعْ اِلَيَّ اِلَهٍ مُّوسَى وَ اِنِّیْ لَأُظَنُّهُ كَذِبٌ» (غافر، ۳۶-۳۷).

چنین اوصافی تنها محدود به تمدن مصر نبوده بلکه خداوند نمونه‌های دیگری از جوامع را برای آفریدگان خود بازگو می‌کند که از نظم اجتماعی و ویژگی‌های تمدنی در جهت پیشبرد اهداف خود و مقابله با جریان نبوت بهره می‌جویند؛ بنابراین اولین وجه پژوهش‌های دینی در تمدن توجه به مؤلفه‌ها، مناسبات، ارکان و ویژگی‌های تمدنی این چنین جوامع است؛ اهمیت این امر از این حیث است که برخورداری از همین ویژگی‌ها، مناسبات و روابط اجتماعی، امکانات مادی و ویژگی‌های فرهنگی و ... است که به نظر اولین موانع بر سر راه جریان نبوت و حاکمیت تعالیم الهی در اجتماع انسانی بوده است.

برخی دیگر از گزاره‌های الهیاتی نگاه ارزشی به تمدن و مطلوبیت آن را در وضعیتی خاص تقویت می‌کنند، به‌طوری‌که دلالت برخی آیات و روایات بر این است که آرمان‌نهایی جریان نبوت در شکل‌گیری وضعیت تمدنی فراگیر و جهان‌شمول رقم خواهد خورد که در آن دین الهی بر سایر ادیان سیطره خواهد یافت؛ «هُوَ الَّذِیْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰی وَ دِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلٰی الدِّیْنِ کُلِّهِ» (توبه، ۳۳)، (فتح، ۲۸) و (صف، ۹). مهم‌ترین جلوه و عالی‌ترین مصداق تعیین چنین آرمانی در دوره ظهور و تشکیل امت واحده مهدوی خواهد بود که خداوند همواره در طول تاریخ جریان نبوت سببه عنوان وعده‌ای الهی در طول تاریخ و به‌عنوان آموزه‌ای الهی، تحقق و برپایی آن را وعده داده است؛ «وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فِی الْزُبُوْرِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنْ اَلْاَرْضَ یَرْثُهَا عِبَادِی الصّٰلِحُوْنَ» (انبیاء، ۱۰۵)؛ بنابراین ساحت دیگر پژوهش در باب تمدن می‌تواند ناظر به مؤلفه‌های جامعه مهدوی و تمهیدات برقراری آن در جامعه اهل ایمان باشد. این منظر به جنبه درون دینی تمدن اشاره دارد،

حال آن‌که پژوهش‌های اسلامی در باب تمدن با وضعیت ادیان دیگر نیز ارتباط برقرار می‌کند و آنان نیز نسبتی با تمدن دینی برقرار می‌کنند؛ از این جهت قرآن ادیان توحیدی را به وحدت تمدنی فرامی‌خواند و اجتماع حول محور توحید و برقراری هم‌زیستی تمدنی مبتنی بر آن را از آنان مطالبه می‌کند؛ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۶۴)؛ این آیه در حقیقت دعوت به چیزی است که پیونددهنده ادیان به هم بوده و پیروان آن را در اعتقاد و اعتراف و نشر و اشاعه آن با هم متحد و هم دل می‌سازد تا بر مبنای آن عمل کنند. نتیجه چنین مطالبه و هدفی، گسترش حقیقت دین - دستیابی به حیات طیبه فردی و اجتماعی - است که در نتیجه پیروی از آن، آحاد بشر به منزلت واقعی و مبتنی بر فطرت و خلقت ویژه خود دست می‌یابند (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۸/۳)؛ بنابراین جست‌وجو و پی‌ریزی مبنای نظری و عملی زیست در چنین فضای تمدنی نیز یکی از مسائل مهم در عرصه تمدن‌پژوهی دینی به شمار خواهد آمد.

وجه دیگری که موجب پیوند بین تعالیم اسلامی با مقوله تمدن‌پژوهی و تمدن‌سازی می‌شود، لوازم منطقی و عملی اعمال و تحقق برخی مفاهیم، آموزه‌ها و تعالیم دینی است؛ اگر قرار بر این باشد که آموزه‌های اسلام به‌عنوان دینی جهان‌شمول در جهان انسانی سیطره یابد، باید بستر، ظرفیت‌ها، مؤلفه‌ها و مناسبات تمدنی آن نیز مورد لحاظ قرار گیرد. با این وضعیت، فرقه‌ها، احزاب و مذاهب متعدد اسلامی بر چه اساس و مبتنی بر چه مفهوم محوری می‌توانند بنیاد و گفتمان واحدی را در راستای احیا و بازتولید تمدن اسلامی ایجاد کنند؟ احکام ثابت شریعت و مسائل مبتلابه و سیال اجتماعی و تمدنی چه نسبتی با هم خواهند داشت؟ نسبت بین عقلانیت و وحی چگونه خواهد بود؟ پرسش‌هایی از این دست از جمله چالش‌های نظری و عملی ساحت تمدنی دین اسلام است. از آنجایی که اسلام در طول قرن‌های متمادی موجد فرهنگ و تمدنی پیشرو بوده است، مرور تجربه تاریخی تمدن اسلامی شاید اولین روزنه در فهم این مسائل باشد.



نتیجه‌گیری

اهمیت مطالعات تمدنی در راستای تمدن‌سازی در دو ساحت نظری و نسبت آن با آموزه‌های اسلامی مورد بررسی قرار گرفت؛ مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در ساحت نظری بر مطالعات تمدنی مترتب است عبارت‌اند از:

- ❖ تمدن‌پژوهی و تمدن‌سازی برای بالندگی و رشد روزافزون فرهنگی اجتماعی و عقب‌نماندن از قافله پیش‌رونده تمدن؛
 - ❖ تمدن‌پژوهی و تمدن‌سازی به‌مثابه رسالتی فرا نسلی و اخلاقی در جهت ساخت وضعیتی مطلوب برای آیندگان؛
 - ❖ تمدن‌پژوهی و تمدن‌سازی در راستای خودآگاهی تاریخی و برون‌رفت از معضلات و چالش‌های برآمده از مواجهه تمدنی با تمدن غرب؛
 - ❖ تمدن‌پژوهی و تمدن‌سازی برای دستیابی به چشم‌انداز و افق حرکتی تمدنی و پی‌ریزی مبانی آن متناسب با زیست‌بوم فرهنگی.
- مؤلفه‌هایی که بیانگر نسبت بین آموزه‌ها و تعالیم اسلامی و مقوله تمدن‌سازی است عبارت‌اند از:
- ❖ آموزه‌های کلی مبنی بر آبادانی و عمران زمین؛
 - ❖ معرفی نمونه‌های عظیم تمدنی جریان‌های حق و باطل در قرآن کریم؛
 - ❖ ترسیم و تصویرگری جریان مخالف وحی و انبیا در قامت نظم پیچیده اجتماعی و ویژگی‌های تمدنی؛
 - ❖ دلالت برخی گزاره‌های الهیاتی بر اهمیت تمدن‌سازی از حیث تمهید در جهت شکل‌گیری تمدن اصیل الهی به‌مثابه آرمان‌نهایی و تاریخی جریان نبوت؛
 - ❖ مسئله ادیان الهی و وحدت تمدنی حول محور مفهوم توحید؛
 - ❖ تمدن‌سازی به‌مثابه ظرفیت برای تحقق مفاهیم، آموزه‌ها و تعالیم تمدنی وحی.

فهرست منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروینی گنابادی، جلد اول، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- باغستانی کوزه گر، محمد (۱۳۹۴)، *بررسی موقعیت دانش تمدن‌شناسی در تمدن اسلامی*، مشکوه، شماره ۱۲۸.
- بیگللی، عطاءالله (۱۴۰۱)، *بررسی انتقادی نظریه آرنولد توئین‌بی در باب تکوین، رشد و افول تمدن‌ها و نقش دین در تمدن*، فصلنامه تمدن‌پژوهی، دوره اول، شماره ۴.
- تاملین، فردریک (۱۳۸۵)، *گزیده آثار توئین‌بی*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- توئین‌بی، آرنولد جوزف (۱۳۸۷)، *خلاصه دوره دوازده جلدی بررسی تاریخ*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر.
- حسینی، سید حسین (۱۳۹۵)، *تمدن‌پژوهی؛ مطالعات مفهومی تمدن اسلامی*، چ. اول، تهران، جامعه‌شناسان.
- حرانی، ابن‌شعبه (۱۴۰۴)، *تحف العقول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ. پنجم، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، چ. سوم، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی*، چ. چهارم، قم، دار الکتب الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، چ. اول، تهران، دار الکتب الإسلامی.
- مهدی، محسن (۱۳۵۸)، *فلسفه تاریخ ابن خلدون*، ترجمه مجید مسعودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- موسوی، سید جمال، (۱۳۸۷)، *توئین‌بی و نظریه پیدایش و سقوط تمدن‌ها*، سخن تاریخ، شماره ۲.